پیاده کننده : ثقفی

شماره ی : ۱۲۷۴

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله ربّ العالمین و صل الله علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابي القاسم محمّـــد صل الله علیه و علی آله الطاهرین سیّما بقیة الله الاعظم مولانا الحجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین

چیزهایی که در روزه مفطر هست ، مفطرات حساب میشوند اینها اگر عمدا" انسان مرتکب بشود مبطل هست ، هم عمدا" هم اختیارا" . اگر هم عمدی بود هم اختیاری بود روزه را باطل میکنند آن کارهایی که در روز روزه بود یا اختیاری بود موجب بطلان روزه هست . و اما اگر سهوی بود خیر ، سهوا" اگر انسان اینها را مرتکب شد این مبطل نیست و روزه را باطل نمیکند . آن هم مطلقا فرقی نمیکند چه روزه ی واجب باشد یا مستحب باشد . واجب معین باشد مثل ماه رمضان یا واجب غیر معین باشد مثل قضای ماه رمضان . فرقی نمیکند چه واجب و چه مستحب و چه معین و چه غیرمعین . اگر این مفطرات را سهوا" انسان مرتکب بشود روزه اش باطل نیست.
و اما اگر عمدی باشد باطل میکند . عمدی هم فرق نمیکند . حالا انسان عالم به این مطلب باشد یعنی میداند که روزه را باطل میکند یا جاهل باشد فرقی نمیکند . بداند یا نداند . بعضی از اوقات انسان علم به حکم ندارد ، یا علم به موضوع ندارد . فرقی نمیکند ، حالا چه علم به حکم دارد یا ندارد علم به موضوع دارد یا ندارد . بهرحال اینجا بین علم و جهل فرقی نیست . کسی عمدا" یکی از اینها را در روز روزه مرتکب بشود روزه اش باطل است عمدا" و فرقی میان کسی که بداند یا نداند نیست . ولی سهوا" اگر انجام داد این مبطل نیست . و یکی هم اگر چنانچه اختیاری نباشد ، گاهی عمدا" توجه دارد ولی اختیار بر او نیست . مثل اینکه بخوابانند زمین و در آبی یا غذایی فرض بفرمایید در حلقومش بریزند ، این روزه اش باطل نیست برای اینکه این در حال اختیار نیست با اختیار خودش انجام نداده . پس اگر بی اختیار بود روزه اش باطل نیست . واما اگر اکراه کنند مثلا فرض بفرمایید کسی بگوید که یا روزه ات را بخور یا تورا میکشم . خب این میخورد عمدا" هم میخورد ، این گناه نکرده ولی روزه اش باطل است . همینقدر که مباشرتا" انجام بدهد روزه اش باطل میشود منتها گناه نکرده چون برای اینکه دفع ضرر کند از خودش روزه اش را خورده و این روزه اش باطل شده قضا دارد اما کفاره ندارد و گناه هم نکرده ، اینجا مُکرَه بوده .

پس کسی که خودش مباشرتا" مرتکب بشود روزه اش باطل میشود حالا چه مکره باشد یعنی از روی اکراه وادارش کنند یا اینکه نه بدون اکراه . بله فقط مضطر اگر شد مثل همان که عرض کردم بخوابانند زمین و آب در حلقومش بریزند این مضطر است و مضطر نه گناه کرده و نه روزه اش باطل است ولی مکره گناه نکرده اما روزه اش باطل است .

و اما انسانی که سهوا" مرتکب شده نه گناه کرده و نه روزه اش باطل است . گفته میشود که گاهی کسی که خیلی تشنه است و ممکن است این عطش نزدیک است موجب هلاکتش بشود بعضی خیال میکنند که این روزه اش باطل نمیشود ، اینطور نیست . حالا بر فرض که کسی خیلی تشنه اش شد و عطش موجب هلاکتش میشود اینجا جایز و بلکه واجب میشود برای اینکه خودش را از هلاکت حفظ کند واجب میشود آب بخورد اما به قدر ضرورت آب بخورد . بقدری که رفع عطش بشود . این مقدار که آب بخورد گناه نکرده ولی روزه اش باطل میشود . با آب خوردن روزه باطل میشود دیگر . روزه باطل میشود منتها گناه نکرده چون عطش موجب هلاکتش بوده واجب شد بر او که بخورد تا زنده بماند . روزه اش باطل میشود اما کفاره ندارد و قضا دارد .
اگر بیش از ضرورت بخورد آن وقت کفاره هم دارد . مثلا بگوید حالا که من روزه نیستم غذا هم بخورم ناهار هم بخورم ، نه دیگر اگر بخواهد از این کارها بکند آنوقت کفاره هم دارد . صلواتی ختم بفرمایید .
أعوذ بالله من الشّیطان الرّجیم و ذکریّا اذ نادی ربّه ربّ لاتذرنی فردا و انت خیرالوارثین

آیه ۹۰ از سوره ی مبارکه ی انبیاء که عرض شد که در این سوره ی مبارکه قسمتی از حالات انبیاء علیهم السلام ذکر شده و ظاهرا" آخرین پیغمبری که اینجا نامشان برده شده است همان حضرت ذکریا و یحیی علیهما السلام است . قریب شانزده نفر از انبیاء علیهم السلام در این سوره ذکرشان به میان آمده و این آخرین قسمت از انبیاء علیهم السلام است . البته حالات حضرت ذکریا علیه السلام در سوره ی مریم داشتیم که قدری مفصل تر بود . اینجا بطور اشاره ای خداوند حکیم رد شده .

و ذکریا اذ نادی ربّه یعنی ذکریا را قسمتی از حال او را اینجا ذکر کن که آن موقعی که اذ نادی ربّه خدای خود را پروردگار خود را صدا زد ندا کرد راجع به فرزند داشتن . چون او فرزند نداشت به عمرش که صد سال از آن گذشته بود و همسرش هم نودونه سال آنطور که نوشته اند از سن او رفته و فرزند دار هم نبود عقیم بود زوجه اش عقیم بود نازا بود . در چنین سنی ذکریا علیه السلام تقاضای فرزند کرده آنهم مقدمه ای داشت ، حضرت مریم را دید که به این کیفیت و در غیر موسم مورد لطف قرار گرفته میوه ی غیر موسم به او رسیده ازینجهت خواست غیر موسم فرزند بگیرد از خدا . همان کسی که میوه ی غیر موسم به حضرت مریم علیها سلام رسانده فرزند غیر موسم هم میتواند به من برساند . ولذا از خداوند تقاضای فرزند کرد ، و خدا هم اجابت کرد دعای اورا که اشاره به این دارد : اذ نادی ربّه ربّ لاتذرنی فردا خدای خود را صدا زد و ندا کرد که خدای من مرا تنها مگذار مرا بی کس و کار مگذار که تابحال تنها بوده ام انیس و مونس نداشته ام و بعد هم وارث ندارم . آن کسی که برنامه ی مرا ادامه بدهد هم درارشاد و هدایت مردم و هم در اموالی که در معبد جمع شده آنها را در غیر مصرف الهی نکند صرف کنند دیگران جای من بنشینند هم برنامه ی ارشاد و هدایت تعطیل بشود هم اموالی که در معبد جمع شده بغیر مصرف الهی برسد . و لذا از تو میخواهم که وارثی داشته باشم مرا تنها مگذار : ربّ لاتذرنی فردا وانت خیرالوارثین .

 در این جمله چند نکته هست یکی اینکه خداوند حکیم با چه بیان ملاطفت آمیز و دارای رحمت و محبت تعبیر فرموده این جا ذکریا اذ نادی ربّه ، نفرمود که اذ نادنی ; مرا خواند و یا اذ نادنا ; ما را صدا زد
بلکه فرمود خدای خودش را صدا زد . یعنی من خدای او هستم و او جز من چه کسی را صدا بزند . کار تعجب آوری نکرده خدای خودش را صدا زده است . مثلا پدری که میگوید پسر من مرا صدا زد این معنایش این است که من پدر او هستم و جا دارد که فرزندم پدر خود را صدا بزند . جز من کسی را ندارد . اذ نادی ربّه ، تعبیر تعبیر ملاطفت آمیزی است . ممکن بود بفرماید اذ نادالله ویا اذ نادنا و یا اذ نادنی . این تعابیر ممکن بود باشد و نتیجه یکی بود اما اذ نادی ربّه لطف و محبت فوق العاده ای است . خدای خودش را صدا زده و جا هم داشت که مرا صدا بزند . همچنانکه درباره ی گنهکاران دارد که " والذّین اذا فعلوا فاحشة" أو ظلموا انفسهم ذکروالله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذّنوب الّا الله . انسانهای گنهکاری گناهی کرده اند و بعد پشیمان میشوند و استغفار میکنند و از خدا میخواهند . کیست جز خدا آمرزنده ؟ یعنی جا دارد و باید هم از من بخواهند . گنهکاران باید هم از من بخواهند که آنها را بیامرزم چون جز من کسی را ندارند . وَ من یَغفرُ الذّنوب الّا الله ; چه کسی جز خدا بیامرزد ؟ این هم لطف و محبت است دیگر . در دعای کمیل هم میخوانیم ; أم کیف تزجُره زبانیتُها و هو یُنادیکَ یا ربّه : یعنی آن موقعی که آن آتشداران جهنم که متصدیان آتشند وقتیکه اورا زجرش میکنند تازیانه براو میزنند فریاد میزند : یا ربّه . آیا خدایا میشود بنده ی ضعیفی را تازیانه ی آتشین بزنند او فریاد بزند یا ربّه و آن رب به دادش نرسد ؟ . اینجا هم تعبیر همین است . اذ نادی ربّه ، ذکریا خدای خودش را صدا زد پروردگار خودش را صدا زد ; اذ نادی ربّه ; بعد گفت ربّ لاتذرنی فردا ; پروردگار من صاحب اختیار من ، مرا تنها مگذار . همینقدر ، ادب و رعایت احترامی که انبیاء علیهم السلام دارند ، ادب انبیاء در قرآن ذکر شده مؤدبانه با خدا صحبت میکردند ربّ لاتذرنی فردا ; حتی خیلی صریح هم نگفته که مثلا" من بچه میخواهم . من اولاد میخواهم . همین مقدار گفته است که مرا تنها مگذار . ربّ لاتذرنی فردا . تعبیر لاتذرنی هم مشتق از وَزر است . وَزر یعنی رها کردن چیزی با بی اعتنایی . خدایا به من بی اعتنایی نکن . چیزیکه بی ارزش باشد و انسان رها کند میگویند وَزَرَهُ . اینجا میگوید لاتذرنی خدایا درست است که من بی ارزشم اما خدایا تو مرا رها نکن . بی ارزشم رها نکن . لاتذرنی فردا مرا تنها مگذار .

ادبی است که ابراهیم علیه السلام میفرمود که : إذا مرِضتُ فهو یَشفین . وقتی من مریض میشوم او شفا میدهد ، نمیگوید که وقتی مریضم میکند شفایم میدهد . یعنی این مریض کردن را به خداوند نسبت نمیدهد ، به خودش نسبت میدهد . من بیمار میشوم او شفا میدهد . واذا مرضت فهو یشفین . و اگر هم میگفت واذا أمرَضَنی فهو یشفین باز هم درست بود ولی خلاف ادب بود . همین مقدار هم رعایت ادب میشود که من بیمار میشوم و او شفایم میدهد . یا حضرت یونس علیه السلام که خواندیم در آیات قبلی ربّ انّی مسّنی الضّر و انت ارحم الراحمین . خدایا گرفتاری به سراغم آمده نفرموده که خدایا تو گرفتارم کرده ای . گرفتاری به سراغم آمده خدایا تو مهربانی تو ارحم الراحمینی . اینهم باز یک قسمت از ادب انبیاء علیهم السلام است .
وانت خیرالوارثین هم باز به همین کیفیت است . معناش این است که من دعا کردم و از تو خواستم که فرزند دار بشوم اما طلبکار هم نیستم . بعضیها خودشان را طلبکار از خدا میدانند و دعوا میکنند اصلا با او .
بعضی خود را طلبکار میدانند در مقابل خدا و بعد هم اگر اجابت نشد از او گله میکنند و داد و فریاد راه می اندازند . خیر ، از تو فرزند خواستم آنهم امتثالا" للأمر خواستم . چون امر کرده بودی دعا کنم دعا کردم و الّا من کجا و این فضولیها کجا . لله میراث السموات و الارض ; خدا مالک آسمانها و زمین است . مِلک مال اوست ، مُلک مال اوست ، سلطنت از آن اوست . من چه کاره ام ؟

یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ; هرچه دلش خواست انجام میدهد مالک در ملک خودش . من مملوک او هستم . مالک در ملک خودش همه به او حق تصرف داده اند . میخواهد کورش کند ، میخواهد کرش کند ، میخواهد عقیمش کند ، میخواهد فقیرش کند ، میخواهد مریضش کند . من مملوکم من صاحب اختیار چیزی نیستم . او مالک همه چیز است مالک من است . ولذا اگر امر به دعا نکرده بود خودم را به این جسارت ذی حق نمیدانستم که چیزی بخواهم . خودش گفته بخواه میخواهم . اگر نفرموده بود که بگو یا الله فضولی هم نمیکردم به خودم حق نمیدادم .

الهی لولَاالواجبُ من قبولِ أمرک لنَزّهتُک من ذکری ایّاک .

اگر نه این بود که امتثال امرت واجب است تو را منزه از این میدانستم که یادت کنم . اصلا اسمت را به زبانم جاری کنم . زبان من آلوده است اسم تو پاک است . اسم پاک چه مناسبتی با زبان ناپاک دارد ؟ ولی چون امرکرده ای که به یاد تو باشم ، امر کرده ای که یا الله بگویم یا ربّاه بگویم از این نظر میگویم وگرنه تو کجا و زبان من کجا ؟ اسم تو کجا و زبان من کجا ؟ یاد تو کجا و قلب آلوده ی من کجا ؟ اینجا هم همین است اگر تو نگفته بودی أدعونی من جرأت نمیکردم که بخوانمت و حالا هم که میخوانم امتثالا" للأمر خواندم حالا هم اگر ندادی خب ندادی ، مِلک مال تو است ، حکم مال تو است من طلبکار نیستم اگر هم ندادی گله گذار نیستم شکایتی هم ندارم . انت خیرالوارثین نه اینکه اگر من اولاد نداشته باشم بی وارثم ، خیر ، نعم الوارث الله ،
الله نعم الوارث است مگر میشود انسان بی وارث بماند ؟ خیر ، الامام علیه السلام نعم الوارث ، وجود اقدس امام علیه السلام در این عالم طبع وارث خوب است . در عالم نظام خلقت هم که الله نعم الوارث است . لله میراث السموات و الارض . من نه اینکه اگر فرزند ندهی بی وارثم نه ، أنت خیرالوارثین ، بهترین وارث ها تو هستی . ولی در عین حال چون به ما گفته ای آنچه که به نظر شما حاجت میرسد بخواهید از من . چیزی که بنظر شما حاجت میرسد به هر چیزی که محتاج هستید و احساس نیاز میکنید از من بخواهید . من دوست دارم که بنده ام پیش من اظهار نیاز کند . حتی نمک آش خود را هم از من بخواهید . حتی بند کفش خودتان را هم از من بخواهید . این خواستن را امر کرده . ولذا ما هم مؤدب باشیم به آداب قرآن و به آداب انبیاء علیهم السلام ، دعا که میکنیم بطور طلبکارانه دعا نکنیم ، بلکه ممتثلا" للأمر ، امتثالا" للأمر دعا میکنیم چون امر کرده و اگر هم اجابت نکرد نکرد . حتی از انبیاء هم گاهی اجابت نشده . در این اشکالی نیست . ابراهیم علیه السلام درباره ی آذر که پدر خوانده اش در قرآن بوده دعا کرده اجابت نشده درباره ی او . حضرت نوح علیه السلام درباره ی پسرش دعا کرده اجابت نشده درباره اش . اشکالی نیست . آنها امتثالا" للأمر دعا میکنند و هیچوقت هم این دعاها بی اثر نمی ماند . منتها گاهی مصلحت بر این است که آثار این دعاها در این دنیا ظاهر بشود گاهی هم نه مصلحت بر این است که آثار این دعاها در غیر این دنیا در غیر آن موردی که بنده خواسته ظاهر بشود . به هرحال دعا بی اثر نیست . و اویی که خودش گفته بخواه و بخواهیم هیچوقت به دعایمان بی اعتنایی نمیکند . او که فرموده بخواهیم حتما" اجابت میکند . منتها اجابتها مختلف است . صورت اجابت مختلف است : یا همانی که خواسته ایم به ما میدهد و گاهی چیزی مهمتر از آن در زندگی ما به ما میدهند غیر از آن خواسته ی ما . بلایی را دفع میکند که خود متوجه نبودیم . در برزخ و محشر که شدیدترین حالات فقر ماست به ما میدهند .

پس انبیاء هم علیهم السلام گاهی دعایشان مستجاب نشده اما مصلحت در این بوده که اثر آن دعا در این دنیا ظاهر نشود جای دیگری ظاهر میشود . چون توجه دارند ولذا امتثالا" دعا میکنند ربّ لاتذرنی فردا ; بنظرم رسیده که من اگر فرزند داشته باشم خوب است حاجت به فرزند دارم . مرا تنها نگذار درعین حال هم اگر ندادی ندادی . و انت خیرالوارثین ; تو بهترین وارثی . خدا میفرماید اورا اجابت کردیم ما . فستجبنا له ; ما این دعا را اجابت کردیم برای حضرت ذکریا . و وهبنا له یحیی ; ولذا یحیی را به او هبه کردیم . عطیه ای بود ، تعبیر وهبنا هم شده ، موهبتی بود ، یک نعمت بزرگی بود ما یحیی را به ذکریا علیه السلام دادیم . و اصلحنا له زوجه ; همسرش را برایش اصلاح کردیم ، یعنی صلاحیت و شایستگی به او دادیم که بتواند تولید فرزند کند . چون درسن نودو نه سالگی صالح نبود برای تولید . معلوم است براثر جریان طبیعی ، یک زن نودونه ساله که خودش هم از اول عقیم بود و حالا به سن یأس هم که رسیده خب مسلم است که دیگر فرزنددار نخواهد شد . ولی درعین حال از ما خواست و ما هم با قدرت مطلقه ی خود که " انّما أمره اذا أراد شیئا" ان یقول له کن فیکون " پیرزن عجوز نودونه ساله را اصلاح کردیم شایسته اش کردیم که بتواند تولید فرزند کند . خب تقریبا" تا اینجا دیگر قصه ی انبیاء علیهم السلام تمام میشود . بعد یک جمع بندی هست در این جمله ; انّهم کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رَغَبا" و رَهَبا و کانوا لنا خاشعین . جمع بندی حالات انبیاء علیهم السلام است که تقریبا" تعلیل است . یعنی خب چرا ما اینقدر انبیاء را مورد لطف خود قرار دادیم ؟ مواردی بر خلاف جریان طبیعی به آنها دادیم . آتش نمرود را بر ابراهیم گلستان کردیم . طوفان عالمگیر که همه جارا ویران کرد و همه از بین رفتند را وسیله ی نجات برای نوح و همراهانش قرار دادیم . یونس علیه السلام را از شکم ماهی نجات دادیم . برای موسی علیه السلام دریا را جاده و راه کردیم . کوه را برایش دریا کردیم . خب اینهمه مواهب چرا ؟؟

علتش این است که این سه مطلب را داشته اند : یعنی شما هم متوجه باشید که اگر میخواهید مورد لطف ما قرار بگیرید باید اینجور باشید . روش انبیاء را پیش بگیرید :

انّهم کانوا یسارعون فی الخیرات

گرچه بعضی مفسرین مرجع ضمیر انّهم را همان خانواده ی ذکریا علیه السلام میگیرند . یعنی انّهم اشاره به خود ذکریا و یحیی و همسرش علیهم السلام داشته است . گفتند این مربوط به خاندان ذکریا است ، ولی ظاهرا" اگر ما مرجع را همه ی انبیاء بگیریم مناسب تر در میاید برای اینکه این سه فضیلت منحصر به خانواده ی ذکریا علیه السلام نبوده بلکه مربوط به همه ی انبیاء است . همه ی انبیاء این چنین بوده اند . حالا روایتی هم نرسیده از معصوم به این کیفیت که ما جمود کنیم بر او و بگوییم پس فقط همین است . اگر بود روایت و نصی که ضمیر انّهم برمیگردد به خاندان ذکریا خب میپذیرفتیم ، اما چون نیست بر حسب احتمال قوی ضمیر انّهم به همه ی انبیاء علیهم السلام برمیگردد . انّهم کانوا یسارعون ; همه ی انبیاء چنین بوده اند . دارای این سه فضیلت بوده اند که مورد حمایت ما و عنایت ما قرار گرفته اند . یکی این که یسارعون فی الخیرات ، اینها جمعیتی بودند که همیشه سرعت و شتاب در امور خیر داشته اند . سراپا خیّر بوده اند . همیشه خیرات و برکات و خدمات نسبت به خدا و خلق خدا از آنها بروز میکرد . سرعت در همه کاری خوب نیست ; در امور دنیوی شتابزدگی خوب نیست . ولی درعین حال در امور خیر چرا ، آنجا سرعت مطلوب است . ولذا دستور هم داریم در قرآن : و سارعوا الی مغفرة من ربّکم و جنّة عرضها السموات و الارض . برای تحصیل مغفرت و تحصیل جنت بشتابید . دستور شتاب هست .

اگر شتابزدگی در سایر امور مذموم است ولی در مورد رحمت خدا مغفرت خدا و جنت مطلوب است .

و دیگر اینکه بجای الی ، فی ، آمده . انّهم کانوا یسارعون فی الخیرات . و حال اینکه تقریبا" باید الی باشد . کمااینکه سارعوا الی مغفرة من ربّکم ، الی دارد یعنی بشتابید بسوی مغفرت . ولی اینجا یسارعون الی خیرات نفرموده اند بلکه یسارعون فی الخیرات فرموده اند . و شاید نکته ای باشد در این که اگر الی باشد یعنی کسی از خارج میخواهد به سوی چیزی برود . الی ، بعد از خروج ، ورود را می فهماند . که اول خارجند و بعد میروند به سویی ، مثل اینکه الان ما از جنت بیرونیم و سارعوا الی جنة ; یعنی بشتابید به سوی جنت بروید . اما انبیاء علیهم السلام اینگونه نیستند که خارج از خیرات باشند و رو به خیرات بیاورند . نه ، اساسا" زندگی اینها جوّشان همه اش خیرات است . یعنی ساختمان وجودیشان طوری ساخته شده است که همیشه خیرات از اینها میجوشد . ولذا خارج نبوده اند که به سوی خیرات حرکت کنند . بلکه در فضای خیرات فعالیت میکنند . یک شخصی خارج از باغ است و به سوی باغ میشتابد . یکی داخل باغ است و داخل باغ فعالیت میکند . اینها چنین بوده اند . انبیاء علیهم السلام در جوّ خیرات علی الدوام بودند و داخل آن خیرات فعالیت میکرده اند . جوّ زندگیشان خیرات بود و فعالیتشان در خیرات بوده. فضیلت دوم یدعوننا رغبا" و رهبا همیشه اظهار نیاز به ما میکردند . دست گداییشان بسوی ما دراز بود همیشه . رغبا" و رهبا ; رَغَب یعنی آنچه که به آن اشتیاق دارند ، رَهَب یعنی آنچه که از آن ترس دارند . همیشه از فراق ما ترسانند ، به وصال ما طالبند . طالب وصالند و خائف از فراقند . و لذا همیشه با رغبت و رهبت ما را میخوانند . یدعوننا رغبا" و رهبا . هم با میل و اشتیاق به نعمتهای ما ، به قرب ما ، و هم ترس از فراق ما و دوری از ما . همیشه میخوانند مارا که خدایا نکند مارا از لطف خود و عنایت خود محروم کنی .

یدعوننا رغبا" و رهبا و کانوا لنا خاشعین . سومین فضیلت انبیاء این است که همیشه در حال خشوع بوده اند . انبیاء جوری نیستند که اگر به نعمت برسند طغیان کنند و مغرور شوند و و قتی به بلا برسند مأیوس بشوند . بلکه هم در حال نعمت همیشه خود را محتاج ما میدانند ، فروتنی بیشتر دارند و در موقع بلا هم یأسی ندارند بلکه صبر و دعا دارند . کانوا لنا خاشعین .

این مسئله ی خاشع بودن بزرگان . خب مزاجهای بشر مختلف است ، بعضی هستند که به ثروت برسند به قدرت برسند به علم برسند خود را گم میکنند ، خود را میبازند . سر به طغیان عصیان میگذارند . هم مایه ی هلاک خود و هم دیگران را فراهم می آورند . بعضی هستند پرظرفیتند و پر استعدادند ، اینها به ثروتی به قدرتی و به علمی برسند خود را گم نمیکنند ، فروتن تر میشوند متواضع تر میشوند و همان را مایه ی سعادت خود و دیگران قرار میدهند . و راستی عجیب است این مزاجهای روحی افراد بشر . قرآن همه را نشان داده ، از یک طرف نشان میدهد قارون آن ثروتمند یهودی را که فرمود آنقدر به او گنج داده بودیم ; وَ آتیناهُ منَ الکُنوز ما انّ مفاتِحه لَتَنوءُ بِالعُصبة : سنگین بار بود روی دوش قهرمان ها . حمل کلیدهای گنجهایش یا خود گنجهایش . بهرحال خیلی سرشار بوده که قرآن نقل میکند . جناب موسی علیه السلام از او زکات مالیات خواسته ، زکات خواسته ، وَابتَغِ فیما آتاک الله الدّار الآخرَة ; اینکه خدا به تو داده است از آن آخرتت را تأمین کن .
ولا تَنس نصیبَک منَ الدُنیا ; بهره ی خودت را از این دنیا فراموش نکن . همه اش دنیا نیست بهره ی خودت را هم بگیر . این که خودت میخوری که مال خودت نیست مال کرمهاست ، این بدن چاق میشود کرمها میخورند ، مورها میخورند . تو ثروت جمع میکنی دیگران میخورند . بهره ی خودت کو ؟

انّما لَک من دُنیاک ما اصلَحت به مَثواک

بهره ی شما از مال این است که قبر خودت را آباد کنی .

 وابتغِ فی ما آتاکَ الله الدّار الآخِرة ولا تَنس نصیبک من الدّنیا و الآخرة و أحسن کما أحسن اللهُ الیک
او گفت که خیر ، انّما اوتیتُ علی علمٍ عندی ; این چیزی که دارم با علمم به دست آورده ام . باعلم خودم کاردانی خودم، لیاقت داشته ام به دست آوردم به کسی مربوط نیست . به کسی چیزی نمیدهم . نتیجه چه شد ؟ فخسفنا بِه و بدارِهِ الارض خودش را با تمام زندگی اش ، در دل زمین فرو بردیم . همه چی از بین رفت بدبختی ، اینهمه ثروت و اینهمه گنج که این شد . میتوانست برای درجات اخروی اش کار کند و نکرد .
از آنطرف فرعون را نشان میدهد . او هم به قدرت رسید ولی خود را گم کرد . گفت أنا ربّکم الأعلی ، آخرش چه شد ؟ أدرکه الغرق . و از آنطرف علم را نشان میدهد ، بلعم باعورا را نشان میدهد که این شخصیت بزرگ روحانی بنی اسرائیل بود و علوم آسمانی داشت ولذا وَاتلُ علیهم نبَأ الّذی أتیناهُ آیاتِنا ما آیات به او داده بودیم اما چه شد ؟ این آدم فَأتبَعَهُ الشّیطان فنسَلَخ منها از آن چیزی که به او داده بودیم بیرون آمد شیطان هم زمامش را گرفت و دنبال خودش کشید .

ولو شئنا لرفعناهُ بها

اگر آن مشیتی که ما داشتیم و وسایلی که مقدر کرده بودیم برای او ، اگر از آن راه می آمد خیلی او را بالا میبردیم.

ولکنّهُ أخلَدَ إلی الارض

با تمام این علومی که داشت و معارف آسمانی ای که داشت اخلاد به زمین پیدا کرد .

زمین چشمک ها دارد به انسان میزند ، پولها ، ریاست ها ، مقام ها ، شهرت ها ، آدمی را میکشد به سمت خودش . ولذا او اخلاد الی الارض پیدا کرد . فمثَلَه کمثَل الکَلب ; مثلش مَثَل سگ شد . و فَاقصُص القِصَص ... آخرش دارد که این قصه ها را بگو برای مردم ، فاقصُصِ القصص لعلّهم یتفکّرون ; این قصه های قرآنی را بگو شاید به فکر بیفتند و اندیشه کنند . این سه نفر را نشان میدهد که نشان بدهد اینها شرف نیست برای آدم. نه ثروت شرف است ، نه قدرت شرف است و نه علم تنها شرف است . اینها عزتی نیست ، اینها شرف نیست ، تشخص نیست . پلیدترین مردم در این عالم به ثروت رسیده اند ، پلیدترین مردم دراین عالم به قدرت رسیده اند ، پلیدترین مردم هم به علم رسیده اند ، حتی علوم آسمانی هم داشته اند . اما این شرف نبوده ، عزت نبوده، مایه ی قرب هم نشده .

اما از آنطرف نشان میدهد یوسف علیه السلام هم به ثروت رسید ، هم به قدرت رسید ، هم به علم رسید ، اما آنچنان خضوع کرد . ربّ قد آتَیتنی منَ المُلک و علّمتَنی من تأویل الاحادیث فاطر السموات و الارض انت ولّیی فی الدّنیا و الاخرة توفّنی مسلما" و الحِقنی بالصّالحین . چقدر ادب و خضوع به کار برده حضرت صدّیق علیه السلام .

اولا" ربِّ : خدای من ، سرپرست من ، صاحب اختیارمن ، من مربوبم ، من مملوکم . و از آن طرف کلمه ی مِن تعبیر شده ، این که به من داده ای نه اینکه الان همه ی سلطنتها پیش من است . مِنَ المُلک ; یک گوشه ای از این سلطنت عالم به من داده ای . باز هم علم را ، نه اینکه همه ی علوم را به من داده ای نه اینکه من دارم همه چیز را بلدم نه . علّمتنی مِن تأویل الاحادیث در هر دو جا مِن دارد : آتیتنی مِنَ المُلک ; یک قسمتی یک گوشه ی کمی از سلطنت به من داده ای . و علّمتني مِن تأویلِ الاحادیث ; یک قسمت کمی از علم به من داده ای . فاطِرَ السموات و الارض ; تو در آسمانها را خلق کرده ای من کی هستم ؟ در جنب این عظمت مخلوقات باعظمت تو من چیزی نیستم به حساب بیایم ، فاطر السموات و الارض أنت ولّیی فی الدّنیا و الآخرة توفّنی مسلما" خدایا من باید بمیرم ولی تو مرا مسلمان بمیران . وألحقنی بالصّالحین ، تازه خودش را در جرگه ی صالحین هم حساب نمیکند . مثل کسی که کاروان رفته و او وامانده . پای رفتن ندارد . میگوید مرا ملحقم کنید . کسی ببرد مرا به کاروان برساند . گویی که کاروان صالحین رفته اند و من وامانده ام ، خدایا مرا هم به صالحین ملحقم کن . و ألحقنی بالصّالحین . چقدر ادب و چقدر خضوع و تواضع . آنکسی که به ثروت و علم و قدرت رسیده ، آنهم ثروت و قدرت و علمی که یوسف علیه السلام داشته ، او به این کیفیت اظهار ادب میکند . و کانوا لنا خاشعین ; خشوع همین است .

سلیمان علیه السلام که مولی المتقین علیه السلام درباره اش مدحی دارد :

الذّی سُخّرُ له مُلک الجنّ و الانس مع النّبوة و عَظیمِ الزلفة

سلیمان علیه السلام علاوه بر نبوت و شخصیت آسمانی و قرب منزلت پیش خدا ، مسخر بر جن و انس بود سلطنتی که به احدی در این عالم این سلطنت را نداده اند .

هَب لي مُلکا" لا یَنبغی لِأحَدٍ من بَعدي

یک چنین سلطنت عظیمی ، هم سلطنت آسمانی و الهی ، هم سلطنت مادی و دنیوی . آن هم عجیب بر جن و انس و وحش و طیر و ... بر همه ی اینها مسلط است . باد مسخر فرمان اوست . یکی از رعایایش ، وزیرش ، در یک چشم به هم زدن این قدرت به او داده شده که تخت ملکه ی صبا را منتقل کرده به بارگاه حضرت سلیمان علیه السلام . این شخص یک فرد از رعایای اوست . این قدرت در خودش هم هست ، در عین حال با همه ی این عظمت پیش خدا خضوع میکند ; هذا مِن فضلِ ربّي ، لیَبلوَنی أأشکُرُ أم أکفُر .
این به من مربوط نیست . من کاره ای نیستم . فقط خدای من ، این فضل خدای من است . هذا من فضل ربّي لِیبلُوَني أأشکر أم أکفُر میخواهد امتحانم کند . ببیند شاکر میشوم یا کفران نعمت میکنم . خاشع این است.

پس این سه فضیلت در اینجا ذکر شد : که انبیاء علیهم السلام یسارعون في الخیرات ، و یدعوننا رغبا و رهبا و کانوا لنا خاشعین .

شما هم که پیرو قرآنید و تابع انبیائید ، اگر میخواهید در دنیا هم بزرگ باشید و مورد عنایت خدا باشید و رحمت خدا شامل حالتان بشود اینگونه باشید : هم در خیرات شتابزده باشید ، هم همیشه دست گداییتان در خانه ی خدا و اولیاء خدا دراز باشد و هم اینکه خاشع باشید . همیشه تذلّل کنید . به هر درجه ای رسیدید مالی ، ثروتی ، قدرتی ، علمی ، خود را نبازید و به حساب خودتان نگذارید . حساب امتحان خدا باشد ، نکند که از امتحان کسی رفوزه درآید .

آن عظمت و بزرگی روز عاشورا امام سیّد الشهدا علیه السلام با تمام آن عظمت و قدرت و شکوهی که دارد در دنیا و آخرت ، چگونه با خدا صحبت میکند . در شب عاشورا آن مدح و ثنایی که در پیشگاه خدا دارد ; خدایا من ثنایت میکنم ، شکرت میکنم هم در سرّاء هم در ضرّاء . آن روزی که روی دوش جدّم رسول خدا صلّ الله علیه و آله بودم ، شاکرم . فردا هم که بدنم روی خاکهای گرم کربلا خواهد افتاد شاکرم . آن روزی که من در دامن پیغمبر جدّ بزرگوارم مینشستم لبهای ما را میمکید و میبوسید شاکرم . آن روزی هم که خیزران بر لب و دندان من خواهند زد آن روز هم شاکرم . سرم بالای نیزه هم برود شاکرم .

صلّي الله علیک یا اباعبدالله الحسین صلّی الله علیک و علی الارواحِ الّتی حلّت بفنائک

پروردگارا به حرمت امام سیّد الشهدا در فرج امام زمان تعجیل بفرما . گناهان ما را بیامرز . توفیق بندگی با خلوص نیت به ما عنایت بفرما . حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما . رحم الله من قرأ الفاتحة مع الصّلوات. الّلهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم .